



شماره ۳۲

## مناجات الهی معبود اسجد امقتر

شهادت میدهم که تو بوصف ممکنات معروف نشوی و به اذکار موجودات موصوف نگردی . ادراکات عالم و عقول اُمم به ساحت قدس علی - ماینبغی راه نیابد و پی نبرد . آیا چه خطا اهل مدینه اسماء را از افق اعلایت منع نمود و از تقرب به بحر اعظمت محروم ساخت ؟ یک حرف از کتابت اُمّ الْبَنیان و یک کلمه از آن موجد امکان . چه ناسپاسی از عبادت ظاهر که کل را از شناسائیت بازداشتی ؟ یک قطره از دریای رحمت نارجحیم را بیفسرد و یک جذوه از نار محبت عالم را برافروزد . ای علیم اگرچه غافلیم و لکن به کرمیت مشیث و اگرچه جاهلیم به بحر علمت متوجه . توئی آن جوادی که کثرت خطا تورا از عطا باز نندارد . و اعراض اهل عالم نعمت راست ننماید . باب فضلت لازال مفتوح بوده . شبمی از دریای رحمت کل را به طراز تقدیس مزین فرماید و ورشعی از بحر جودت تمام وجود را بغنای حقیقی فائز نماید . ای ستار پرده برمدار لازال ظهورات کرمیت عالم را احاطه نموده و انوار اسم اعظمت بر کل تابیده . عبادت را از بدایع فضلت محروم منما و آگاهی بخش تا بر وحدانیت گواهی دهند و شناسائی ده تا بسویت بشتابند . رحمت ممکنات را احاطه نموده و فضلت کل را اخذ کرده از امواج بحر بخششت بحور طلب و طمع ظاهر ، هرچه هستی توئی . مادونت لایق ذکر نه الا بالذخول فی ظلكم و الورد فی بساطکم . در هر حال

## نهرست جزوه ۳۲

- ۱- مناجات الهی معبود اسجد امقتر اشهادت میدهم
- ۲- آثار مبارکه جمیع انبیا الهی بجهت محبت . . .
- ۳- کلمات مکنونه بگوای اهل ارض بر راستی بدانید . . .
- ۴- تاریخ شرح حیات حضرت ولی امرالله
- ۵- اصول اعتقادات مهمترین عوامل بروز و شیوع انکار خداو مادی گرائی
- ۶- مبادی اداری ضیافت نوزده روزه
- ۷- حیات بهائی گامهائی بسوی کمال
- ۸- نگاهی به نقش ادیان در تکامل انسان
- ۹- معرفی آثار مبارکه مکاتیب والواح حضرت عبدالبهاء
- ۱۰- راهنمای زندگی موفقیت در تجمع قوی است - جوانان :  
خادمان درگاه

۱۱- زبان عربی

آمزش قدیمت را می طلبیم و فضل عمیت را می جوئیم . امید چنان که نفسی را از فضلت محروم نسازی و از طراز عدل و انصاف منع ننمائی . توئی سلطان گرم و مالک عطا و الْمُهَيَّبِينَ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ .

ادعیه حضرت محبوب ص : ۳۲

\* \* \* \* \*

آثار مبارکه قسمتی از خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در اوّل

سپتامبر ۱۹۱۲ در مونترال کانادا

" . . . . . جمع انبیای الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند . جمع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده . جمع انبیاء خادم حقیقت بودند و تعالیشان جمع حقیقت و حقیقت یکی است . تعدّد قبول نکند . لهذا اساس ادیان الهی جمیعا یکی است . لکن باوجود این نهایت اَسَف است که تقالیدی بمیان آمده که ابداً دخی با اساس تعالیم انبیاء ندارد . چون این تقالید مختلف است ، لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر نزاع و جدال حاصل گشته و حرب و قتال بمیان آمده ، که بنیان الهی را خراب میکنند . مانند حیوانات درنده یکدیگر را میکشند . خانمان یکدیگر را خراب مینمایند . مملکت یکدیگر را ویران میکنند . خدا انسان را بجهت محبت خلق فرموده . بعالم انسانی تجلی محبت نموده . سبب اتحاد کائنات محبت بوده . جمع انبیاء مُرَوِّج محبت بوده اند . حالا انسان مقاومت رضای الهی میکند . بآنچه مخالف رضای الهی است عمل مینماید .

لهذا از بدایت تاریخ تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از همدیگر متنفر بوده و بآنچه مخالف رضای الهی است عاملند هر محارباتی که واقع و خونریزی هائی که شده یا مُنْبِعِث از تعصّب دینی بوده ، یا منبعث از تعصّب جنسی بوده ، یا منبعث از تعصّب وطنی بوده ، یا منبعث از تعصّب سیاسی . لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است . در شرق تعصّب بسیار بود . زیرا آزادی نبود . چنان تعصّب بود که بهیچوجه آرامی نداشت . ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت و نزاع بودند در همچو وقتی حضرت بهاء الله ظاهر شد . . . . ."

خطابات مبارکه ص ۲۱۴ - طهران ۹۹ بدیع

\* \* \* \* \*

کلمات مکنونه

بگوای اهل ارض

براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید ، از نظر محو شده . قسم بجمال که در الواح زبرجدی ، از قلم جلی ، جمیع اعمال شما ثبت گشته .

عقاب : عذاب سخت .

زبرجدی : اسم سنگ سبز و باارزشی است نظیر زُمرّد .

در بیان معانی الواح زبرجدی حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند :

"سؤال از لوح زبرجدی و لوح محفوظ نموده بودی. این لوح زبرجدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و مکنون بود. ظاهر و آشکار گردید و در بواطن کتاب عهد لوح زبرجدی مندرج و مندمج است."

همچنین در سفرنامه امریک صفحه ۱۵۲ مرقوم است :

"واژ جمله مطالبی که احباب سؤال کردند، معنی الواح زبرجدی در کلمات مکنونه بود. فرمودند : مراد لوحی از الواح مبارکست و کنایه از اینکه الواح الهیه را باید بر سنگ های گرانبها نقش نمود."

تاریخ ادامه شرح حیات حضرت ولی امرالله

اقامت در انگلستان :

در ایام اقامت در انگلستان هیکل مبارک با آنکه جمیع قوای خود را متمرکز در روس می فرمودند، ولی در کلیه خدمات احبای انگلستان شریک و سهیم بودند. عقیده ایشان در باره رفتن بدان معهد عظیم علمی از خلال یادداشت های مبارک کاملاً واضح و صریح است و خوشبختانه در نامه ای که به یکی از احبای شرق در

آن ایام مرقوم داشته اند، بدین مطلب اشاره می فرمایند :

"حبیب روحانی و مقرب درگاه کبریا را به جان و دل مشتاقم . . . . الحمد لله در نهایت صحت و امیدواری و سعی و اعتدال مشغول تحصیل لوازم و تهیه اسباب خدمت این امر، در مستقبل ایام هستم . . . امیدم چنان است که آنچه جوهر محاسن این بلاد و جامعه است بزودی کسب نموده، به سر منزل خود مراجعت نمایم و حقایق امریه را در قالبی جدید نهاده خدمتی به آستان مقدس نمایم." (شوقی آکسفورد انگلستان)

شکی نیست که پیوسته هدف اصلی زندگانی خود را ترجمه الواح و آثار قرار داده بودند، که البته با آن قلم شیرین و شیوا در طول مدت ولایت به انجام این خدمت بسیار عظیم موفق بودند. از ایام دانشگاه بیروت تا اواخر حیات عادتشان آن بود که لغات زیبا و اصطلاحات و عبارات شیوا را یادداشت می فرمودند. نمونه های بسیاری از اینگونه کلمات و استعارات در دفاترشان موجود است و این خود شاهدهی است ناطق، که با چه شوق و حرارتی و انضباط و اسلوب معینی دائماً می کوشیدند که تسلط کامل به زبان بیابند. مخصوصاً در لسان انگلیسی که بی نهایت دوست داشتند و از مطالعه آن لذت فراوان می بردند. ترجمه موثق قدیمی کتاب مقدس را به کمال دقت مرور و مطالعه می فرمودند. و از مورخین نامدار کارلایل و گدوین را بسیار دوست داشتند. در این مدت بسیار

کوتاه در چنان معهد عظیم علمی بود که اسلوب نگاشتن و کمالات معنوی و افکار رقیقه و عواطف انصاف و عدالت و قوای تفکر و تدبیر کلا از ایشان به منصف بروز و ظهور رسید و چون این فضايل با شرافت نسب و نجابت ذاتی که از خواص ممتازه اعضای عائله جمال اقدس ابهی بود، توأم گردید، حقیقت کامله و مرآت صافی و جامع — جمیع کمالات صوری و معنوی الهی گشتند .

صعود حضرت عبد البهاء و گشایش الواح و صایا :

مرکز کار "تئودور پهل" نشانی مکاتیب و رسائل و تلگرافهای اکثر احباده ر لندن بود و حضرت ولی امرالله هر وقت به لندن تشریف می بردند، برای وصول نامه های خود، بدان نشانی مراجعه می نمودند . در روز ۲۹ نوامبر سال ۱۹۲۱ هشت و نیم صبح تلگراف ذیل بدان مرکز رسید .

" حضرت عبد البهاء به ملکوت ابهی صعود فرمودند . یاران را خبر کنید . "

( ورقه علیا )

تئودور پهل تمام یاران را به وسیله تلگراف یا ارسال نامه از این واقعه آسف بار مطلع ساخت و بوسیله تلغن به حضرت شوقی افندی عرض کرد که برای ایشان خبری دارد . روز بعد در حدود ظهر حضرت شوقی افندی به لندن رسیده، فوراً به همان نشانی مراجعه فرمودند و داخل اتاق کار تئودور شدند ولی وی در آنجا نبود و آنحضرت در کنار میزش ایستاده بودند، که ناگهان چشمشان به تلگرانی افتاد،

که نام حضرت عبد البهاء را داشت. چند دقیقه بعد تئودور وریل به اتاق خود بازگشت و مشاهده نمود که به واسطه وصول این خبر مصیبت بار حضرت شوقی افندی بیحال و نگران و با اندوه بی پایان در روی صندلی افتاده اند . از آنجا ایشان را بخانه میس گراند که یکی از یاران لندن بود، بردند و فوراً وجود مبارک را به بستر سپرده تعنی کردند چند روز استراحت فرمایند . همشیره ایشان روح انگیز خانم نیز که در لندن تحصیل می کرد، فوراً به معیت ستاره خانم "لیدی بلامفیلد" آمدند و کوشیدند که قلب شکسته ایشان را قوت بخشند .

از طرف دیگر اعضا عائله حضرت عبد البهاء در هنگام صعود هیکل مبارک، جهت یافتن دستور العملی در باره مقامی که جسد مبارک بایستی در آن استقرار یابد، به جستجوی اوراق پرداختند ولی اشاره ای در این باب نیافتند . لذا صلاح دیدند که در جوار مرقد مطهر حضرت باب جسد مبارک راه خاک سپارند . در حین مرور اوراق البته الواح و صایا را یافتند، که درون پاکتی سر بسته قرار داشت و روی پاکت خطاب به حضرت شوقی افندی بود . بنابراین عائله مبارکه منتظر ورود هیکل مبارک بحیفا گشتند، تا بمحض ورود بسته ای را که امانت حضرت مولی الوری و مخصوص ایشان بود به حضورشان تقدیم نمایند .

طبق تلگرانی که بحیفا فرمودند، معلوم شد که بواسطه اشکالات —

گذرنامه و غیره تا آخر ماه نمیتوانند از لندن عزیمت نمایند . سر-  
انجام روز ۱۶ دسامبر با کشتی حرکت فرمودند و همراهانشان  
عبارت بودند از روح انگیز خان همشیره ایشان و ستاره خانم . کشتی  
بمصر رسید و از مصر با راه آهن بحیفا رهسپار شده روز ۲۹ دسامبر  
۱۹۲۱ مطابق ۱۳۰۰ شمسی وارد حیفا گردیدند . آنانکه در  
ایستگاه راه آهن به انتظار مقدم مبارک بودند شهادت دادند که  
این ثقل فادح چنان آن هیکل نازنین جوان را خسته و رنجور  
داشته که برای بالا رفتن از پله های بیت مبارک زهر بازو نشان را  
گرفتند . فی الواقع در نقدان محبوب بیهمتاتنها کسیکه در آن بیت  
میتوانست آرام ایشان را تسکین بخشد همانا حضرت ورقه مبارکه  
علیا بودند .

لهبه  
"هیكل مبارک هرگز نكر نمیگردند که دیگر بزیارت حضرت عبد  
نازل نشوند . یکروز حضرت عبدالبها به عائله مبارکه فرمودند:  
"تلگراف کنید فوراً شوقی افندی بیاید؛ ولی متأسفانه چنانکه مرسوم  
است، عائله مبارکه ملاحظه نمودند که این تلگراف ممکن است باعث  
نگرانی هیكل مبارک شود، لهذا باهم مشورت کردند و بجای  
تلگراف نامه فرستادند و اگر تلگراف را مخا بره کرده بودند هیكل  
مبارک برای آخرین مرتبه بزیارت محبوب جان خود حضرت عبدالبها  
نازل میشدند . البته اهل حرم چون وضع جسمانی حضرت عبدالبها  
را خوب می دیدند، هرگز بحکمت این امر پی نبردند و امید انستند به

چه علت هیكل مبارک این تعجیل و شتاب را روا میدارند زیرا هرگز  
تصور نمیگردند که صعود به آن زودی واقع شود .

هیكل مبارک در هر حال و کیفیتی که بودند، هرگز از اثرات لطمه  
شدیدی که پس از خواندن تلگراف صعود بوجود مبارک دست  
داد، بیرون نیامدند و پس از ورود بحیفا هنوز فشار غم و اندوه -  
تخفیفی نیافته بود که خود را در زیر بار مسئولیتی بس عظیم یافتند  
یعنی همان تکالیفی را که جمال اقدس ابهی بحضرت مولی الوری  
عنایت کرده بودند ، طبق الواح وصایا بردوش ایشان قرار گرفت و  
دارای مسئولیت و وظیفه خاص ممتازی گشتند که احدی در آن سهم  
و شریک نمیگردید . یعنی حضرت شوقی افندی ولی امرالله و وصی  
مطلق حضرت عبدالبها گشتند . (گوهریکتا ص ۷۵)

مرکز عهد و میثاق الهی از مدتها قبل از صعود بملکوت ابهی نه  
تنها مندرجات الواح وصایا را در نظر داشته اند بلکه عملاً نیز به  
تدوین آن اقدام فرموده بودند . این وصایای متقنه مشتمل بر سه  
قسمت است که هر یک در زمانی خاص نازل شده و به مهر و امضای  
مبارک مزین گشته است . در قسمت اول که در ایام سخت و خطرناک  
زندگانی حضرت عبدالبها نگاشته شده ، حضرت شوقی افندی که  
دوران صباوت خویش را میگذراندند ، بعنوان وصی آن حضرت  
معین شده بودند . این تصمیم بعدها در قسمت سوم وصایای  
مبارک با لحنی بارزتر تأیید و تأکید گشته است . علاوه بر آن مرکز

میثاق در دوره طفولیت حضرت ولی امرالله در موضوع ولادت طفلی که در آتیه بانجام امور عظیمه نائل خواهد شد پاسخی قطعی طی لوح مبارک (\*) مرقوم فرموده بودند .

همچنین هنگامیکه دکتر یونس خان منشی مبارک سوآل میکند آیا مقصود از طفل، مولودی واقعی و جسمانی میباشد یا رمزی روحانی حضرت عبدالبهاء پاسخ میفرمایند که منظور طفل حقیقی است که ارتفاع امرالهی بدست او خواهد بود .

در الواح وصایا حضرت عبدالبهاء در باره هیکل مبارک چنین میفرمایند : "أَلَا وَهُوَ نَرْعُ مَقْدَسٌ مُّبَارَكٌ مُنْشَعِبٌ مِنَ الشَّجَرَتَيْنِ الْمُبَارَكَتَيْنِ ظُؤْبَى لِمَنْ أَسْتَظَلَّ فِي ظِلِّهِ الْمَعْدُودِ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱) و نیز میفرمایند : "آیة الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبباء الله است و مبین آیات الله". و مضمون قسمتی از آیات عربیه آن سفر کریم اینست :

هرکسی که با آن وجود مقدس علم مخالفت برافرازد و عصیان ورزد و یا معارضه و نزاع وجدال و انکار کند و از ظلّ مدد و دشوری گزیند ، درست بمثابه آن است که مخالفت و عصیان و معارضه و نزاع

(\*) مقصود لوح مبارک در پاسخ میساف - در ریتون است که در قسمت بشارت جزوه ۳۱ توضیح آن درج گردیده است .

(۱) مضمون بیان مبارک چنین است : بدانید که او نرع مقدس مبارکی است که از دو شجره مبارکه منشعب شده است . خوشباه حال کسی که در زیر سایه او که بر سر عالیمان گسترده شده ، پناه گیرد .

وجدال و انکار نسبت به حقّ جلّ جلاله نموده است . پس بر چنین فردی غضب الهی و قهر خداوند یکتا فرود می آید . و نیز میفرمایند : "نرع دو شجره مبارکه و ثمره دوسدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید ، که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز نرع و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود . زیرا اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احتیای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه به او کنند ."

طرز اعلان این امر خطیر چنین بود : از گفته های بسیاری - معلوم است که روز سوم ژانویه ۱۹۲۲ حضرت شوقی افندی بزیارت مقام مقدس اعلی و مرقد مطهر حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و همان روز الواح وصایا در خانه خاله ایشان با حضور جمعی از اعضاء عائله مبارکه زیارت و خط و امضاء حضرت مولی الوری بحاضرین ارائه داده شد . در این جلسه هیکل مبارک حاضر نبودند .

دفعه دوم در هفتم ژانویه همان سال در حضور یاران کشور های مختلف در ارض اقدس الواح وصایا زیارت شد و این بار هم هیکل مبارک حضور نیافتند و این غیبت هم از کسالت مزاج هم از شدت خضوع و فروتنی بوده است . همان روز حضرت ورقه علیا تلگرافی بدین عبارت به ایران مخابره نمودند . "محافل تذکر در تمام دنیا انعقاد یافت . محبوب عالمیان اراده مبارک خود را در الواح وصایا بیان فرموده اند . نسخه های از آن بزودی ارسال میشود . اخبار را خبر کنید ."

الواح وصایا ارسال شد. حضرت شوقی افندی مرکز امزاللهند .  
و نیز این تلگراف را فرمودند: "طبق الواح وصایا، حضرت شوقی  
افندی ولی امرالله و رئیس بیت العدل اعظمند احبای امریکارا خبر  
کنید".

احبای عزیز الهی بعضی اطلاع بر اراده حضرت مولی الوری و به  
پیروی از وصایای مبارکه سر باطاعت حضرت ولی امرالله نهادند .  
مآخذ: گوهریکتا - تاریخ طرح مکاتبهای - آهنگ بدیع شماره  
مخصوص حضرت ولی امرالله ارکان نظم بدیع .

#### اصول اعتقادات:

مهمترین عوامل بروز و شیوع انکار خدا و مادی گرایی

#### ۱- وجود بقایائی از عادات دوران طفولیت بشر

چون هنوز در بین انسان های معاصر ما عاداتی از بقایای آداب  
و رسوم گذشتگان مثل تقدیس حیوانات، پرستش تمثال و اعتقاد باو هام  
و خرافات گوناگون مخصوصاً در بین هندوان و بودائیان و کم و بیش -  
در بین سایر اقوام و ملل وجود دارد، گروهی از متجددین این  
عادات و او هام و خرافات را به حساب تدبیر و خداشناسی میگذارند.  
در حالیکه بنا به اعتقاد ما در اصل ادیان الهی این خرافات وجود  
نداشته، بلکه بمرور زمان منتسبین بآن ادیان آنها را در اعتقادات  
اصلیه خود وارد نموده اند. چنانکه حضرت عبدالبها میفرمایند:  
". . . بوده نیز تأسیس دین جدید و کونفیو شین تجدید سلوک

و اخلاق قدیم نمود. ولی بگلی اساس آنان برهم خورد و ملل بودیه  
و کونفیوشیه ابداً" بر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی و برقرار  
نماندند . . . ملت کونفیو ش و بپوده حال عبادت صور و تماثیل نمایند.  
بگلی از وحدانیت الهیه غافل گشته اند. بلکه به آلهه موهومه مانند  
اعتقاد قدما یونان معتقدند. اما اساس چنین نبوده بلکه اساس  
دیگر بوده و روشی دیگر . . . " مفروضات ص ۱۲۴

یکی دیگر از عوارض دوران کودکی بشر، در سالهای اولیه ظهور  
حضرت موسی (ع) بچشم میخورد: گویا بنی اسرائیل باورند اشتند  
که بتوانند بدون پرستش بت روزگار بگذرانند. چنانکه بمحض تأخیر  
بازگشت حضرت موسی از کوه طور و عوالم مناجات، فوراً دست بکار  
شده از طلاهای موجود گوساله زرین ساختند، باین خیال که در  
عبادت کم و کسری نداشته باشند. در حالیکه قبلاً از پرستش هرگونه  
تمثال ممنوع و به تقدیس مأمور شده بودند. از آن پس نیز در مواقع  
تأخیر در حصول وعده های الهیه غالباً اصرار به بازگشت بمسیر و  
پرستش بت ها مینمودند. (تاریخ دیانت اسرائیل)

واقعیت اینست انسانی که از لحاظ ترقیات علمی به مراتب والای  
اختراعات و اکتشافات کنونی رسیده، از اینکه در دوران اولیه خود را با  
تعظیم مظاهر طبیعت مثل خورشید و ماه و ستارگان یا تکریم حیوانات  
سپری مینموده و باز بچه هائی از سنگ، چوب یا فلز را بنام بت معبود  
خود میدانسته، یا به پرستش آلهه و رب النوع میپرداخته، متعجب و از



یاد آوری بی تجربگی و سبک مغزی دوران کودکی خود متأسف میگردد. اما این آداب و عادات سابقه‌نابید موجب نومیدی بشر امروز شود زیرا انسانی که با ظهور امر بهائی بتدریج بدوران بلوغ خود نزدیک میگردد، بخوبی قبول مینماید که برای وصول بمرحله بلوغ و کمال، ناچار بایستی از نقائص دوران طفولیت نیز عبور میگرد.

۲- تعبیرات گوناگون از آثار ادیان و رواج تعصبات و نزاعهای مذهبی:

از عوامل مؤثر در ایجاد اختلافات و پیدایش فرقه‌های گوناگون در ادیان سابقه، تعبیرات مختلفه نسبت به کلام و رفتار پیامبران بوده است.

از جمله باینکه حضرت زرتشت و حضرت مسیح هر یک منادیان توحید و یکتائی خداوند بوده‌اند، الفاظ ثنویت و تثلیث در باره اعتقادات پیروان ایشان بکار رفته است از آنجائیکه نام اهریمن در برابر نام آهورا مزدا در آثار حضرت زرتشت بکار رفته این موضوع سرمنشأ برداشت‌های گوناگون گردیده و بمرور زمان تقالید و خرافات مأخوذه از سایر ملل نیز بآن اضافه شده است. (۱)

(۱) زرتشت خدا را یکتا و با صفات عالی وصف نموده . . . زرتشت توحید را تعلیم داده . . . او علیه بت پرستان قیام کرد و طبقه بندی خدايان را بهم زد . . . اما بعد از زرتشت این خدايان و فرشتگان جان تازه‌ای گرفتند . . . توجه شدید زرتشتیان به این ارواح نامرئی و موجودات روحانی و احترام بی حد و اندازه و ستایش آنان در ایام مخصوصه بمنزله انحرافی از این یکتاپرستی زرتشت بوده . . .

ص ۲۵۹ کتاب معرفی کتب آسمانی

نرمایشات حضرت مسیح و ذکر امثله فراوان، از جمله الفاظ پدر و پسر و روح القدس بمرور زمان برای انسان‌های متعصب و سیله‌ای شد، که تحت عنوان اقانیم ثلاثه (۱) بایکدیگر اختلاف عقیده پدید آوردند و باینکه مجامع و شوراهای متعدد برای رفع اختلاف تشکیل دادند، نتیجه‌ای نبخشید و مذاهب و فرقه‌های متعدد بوجود آمد. (۲)

درگیری و نزاعهای کاتولیک و پروتستان که در تاریخ ثبت گردیده نمونه‌ای از این اختلافات مذهبی میباشد.

دیانت مقدس اسلام نیز که خود منادی و مروج توحید است و شعار لا اله الا الله مورد اتفاق و ایقان همه مسلمین است، اختلافات عقیدتی برسر اصول و فروع و حواشی، آن دیانت را به تفرق و تشعب بیشمار گرفتار نمود.

و بطور خلاصه گروه زیادی از نژاد بشر که از جنگهای سیاسی و کشور گشائی روسای معالک جان سالم بدر برده بودند، برسر اختلافات عقیدتی گرفتار حبس و شکنجه شده و بیاد رنجهای عظیم مذهبی مقتول

(۱) به صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۵ کتاب معرفی کتب آسمانی و کتاب مفاوضات ص ۸۶ مراجعه فرمائید. از جمله میفرمایند: "روح القدس نفس فیض الهی است که در حقیقت مسیح ظاهر و آشکار گردید بئوت مقام قلب مسیح است و روح القدس مقام روح مسیح پس ثابت و محقق گردید که ذات الوهیت و وحدت محض است و شبیه و مثیل و نظیر ندارد و مقصود از اقانیم ثلاثه اینست . . ."

(۲) به صفحات ۲۸ تا ۵۰ تاریخ دیانت مسیح تألیف جناب محمد علی فیضی مراجعه شود.

گردیدند .

۳- تعبیر ظاهری مند رجات کتب مقدسه و اعمال خشونت نسبت

بدانشمندان

با پیشرفت علوم مخصوصاً " علم نجوم و علم باستانشناسی و در نتیجه دستیابی به حقایق و اکتشافاتی درباره " ثوابت و سیارات و قدمت عمر کره " زمین و سابقه طولانی وجود بشر در کره " خاکی ، علما این حقایق را با آنچه در موضوع خلقت آسمان و زمین در طی شش روز و کیفیت آفرینش انسان که در کتب مقدسه " ادیان مندرج است ، مخالف و مختلف دیدند و چون نمیتوانستند علت این تضاد را دریابند همه را حمل بر نقص کتب مقدسه نمودند . (۳۰)

از طرف دیگر طرز برخورد غلط و قضاوت سطحی رویه سالی مذهبی ، و صدور دستور طرد و شکنجه نسبت به مکتشفین و محققین ، رویه سالی مذهبی را ( که دنیا طلبی ایشان با رفتار متکبرانانه و موضوع فروش و تقسیم اراضی بهشت در بین پیروان ، آشکار شد ) بود . ، در جنبه " مقابل علما و دانشمندان قرار داد .

( تاریخ تمدن اروپا و تاریخ دینت مسیح )

۴- اتکا " بیش از حد به عقل و شعور انسان و اکتفاء به آن

با پیش آمدن دوره " رنسانس در قرون ۱۴ تا ۱۶ میلادی و پیشرفت سریع در علوم و صنایع که دانشمندان توانستند ثمرات عقل و تفکر ( \* ) نقل مفاهیم از نص مبارک حضرت عبدالبهاء " مندرج در صفحه ۲۸ کتاب مبادی روحانی

بشر را بنمایش گذارند ، کم کم این توهم پیش آمد که مردمان عاقل و هوشمند از داشتن عقیده بامور ماوراء طبیعت مستغنی و بی نیازند . و اشتباهها " نتیجه گرفتند که خداپرستی و تدبیر مخلصانه راه ترقیات و پیشرفتهای علمی است .

۵- بروز ضعف و سستی در ارکان ادیانی که مدت و مهلت آنها  
بپایان رسیده بود .

در نتیجه عوامل مذکور و همچنین وجود افراد " بظواهر آراسته و بیاطن کاسته " که در تمام جوامع و اقوام موجود بوده و تحت لواء خداپرستی سایر بندگان خدا را از هر چه بنام دین و مذهب است بیزار میکنند ، موجب شدند که گروه زیادی از مردم اصولاً نسبت به تدبیر مشکوک و به خداپرستی بدبین گردند . بطوریکه از حد و دینسانس به اینطرف تعداد کسانی که منکر خدا میشدند و یا خود را نسبت به معتقدات مذهبی و اخلاقی بی تفاوت نشان میدادند ، رو با افزایش گذاشت و چون در تمام موارد عقل و شعور انسان را اصل مسلم و قطعی دانسته بآن مغرور گشتند ، لهذا برای شناخت خدا و حیات آخری همانند مباحث علمی دلائل حسی و عینی طلبیدند غافل از آنکه در مسائل احساسی و قلبی عقل انسان ناتوان بوده و میزان تام نمیتواند باشد در نتیجه زیافتن دلائل حسی ناامید و ناچار به مادیات متمایل شدند و بدنبال آن ، حل مسائل اقتصادی و گرفتاری های مادی ممالک را در گسترش تعصبات و تقویت نهضت های افراطی

واشتراکى و مبادرت به جنگها و کشتارها دانستند . و آنقدر رایس گرداب لامذهبی و عوارض و عواقب شوم آن گرفتارگردیدند که یکبارہ در قرن بیستم حتی نسل بشری را مورد تهدید یافتند .

حضرت ولی امرالله در توقیعات مبارکه خود، بوجود این تعصبات مخصوصاً خدایان سه گانه، دروغی : ملیت، نژاد و جنسیت و اشتراکى که بشر را سخت فریفته بود، اشاره میفرمایند و همچنین مصائب و مفاصدی از قبیل جنگهای پر مصیبت بین الملل اول، دوم، بکاربردن سلاحهای هسته‌ای، اعتیاد بمواد مخدر، بی بندوباری در روابط خانوادگی، سوءاستفاده از استعدادات هنری و غیره را ذکر میفرمایند .

در واقع همه اینها حقایق تلخی است که قرن بیستم میلادی شاهد آن بوده است .

از جمله درتوقیع ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ میفرمایند :

"... ادیان عالم دور و غافل از حقیقت و اساس یکدیگرند و مذاهب مختلفه، درهریک، متباغض و متعدی یکدیگر... نیران تعصب جنسی بر قوای سیاسیه غلبه نموده و بر اختلافات عالم بشر افزوده و همچنین تعصب اقتصادی : حزبی بل جم غفیری الیوم جنگ وجدال بین جمهور سرمایه داران و جمهور رنجبران کل ملل عالم جویند و... درتفریق و تشتت امت متحده خود کوشند. و همچنین تعصب وطنی، سیاسی. تمام این قوی و تعصبات الیوم در عوض توحید و تألیف قلوب نوع بشر، برجدال و اختلافات داخله اش

می افزاید . . . ."

و همچنین در ۱۴ نوامبر ۱۹۲۳ میفرمایند :

"... درول قاهره، متقدمه عالم بعضی روبه تشتت و تجزی و -

اضمحلال و برخی درکمال غرور مشغول تهیه اسباب و لوازم انتقام و اکمال آلات و ادوات قتالند . تجارت و صناعت در کل اقالیم متوقف و فقر و احتیاج و علل و امراض به آنها و اکملهادچار اعزّه نفوس و هزاران از بندگان بیگناه گشته . نائره فتنه و فساد و ضغینه و بغضا در قلوب و صدور و دل و انفراد مشتعل و شعله جہان سوزش یوما " فیوما " درازدیاد .

اکتشافات و اختراعات حدیثه کل به سبب این روح فاسد که در جسم امکان نباض است مُمدّ و مساعد و ظهیر رؤسا و جنگجویان عالم و مخربین بنیان عالم انسانی گشته، حکومت در دام مکائد و دسائیس عتیقه یکدیگر گرفتار و رؤسا، و اولیای امور بیش از پیش در هدم بنیان تمدن ساعی و جاهد... عزت و شوکت دین در انظار افراد و دول که از قبل معروف و مشهور به تدبیر و تمسک بودند، الیوم سقوط و هبوطی عجیب یافته و مورد لطمات شدید گشته .

عالم طبیعت به اشد قوی الیوم بر خلق بیچاره مستولی . غفلت از حق و خود پرستی، حرص و طمع، هوی و هوس، جور و جفاس، تقلید و تصنع و حریت مفرطه درکمال شدت در نفوس از وضع و شریف استحکام یافته و غالب و حاکم شده . عالم کون تشنه و حیران ،

نفوس کور و خسته و پیریشان ، سرگردان و هراسان در آشوب و انقلابی عظیم افتاده و بعد از ابی الیم معدّب . . .

توقیعات جلد اول ص ۲۵ و ۱۴۴

منابع استفادۀ غیر از نصوص مبارکه و سایر موارد مند رجه : تقریبات جناب دکتر داوودی .

نظم اداری پروگرام ضیافت نوزده روزه

این پروگرام توسط محفل ملی امریکا تقدیم حضور مبارک شده و بتأیید هیکل اطهر حضرت ولی امرالله رسیده است . این پروگرام شامل سه قسمت اصلی است .

۱- روحانی ۲- اداری ۳- مهمانی

اول قسمت روحانی : این قسمت صرفاً جنبه روحانی یعنی تلاوت مناجات و آثار مبارکه را دارد که بسیار مهم است و بایستی از الواح و آثاریکه جنبه روحانی دارد ، ( نه از دیاد معلومات ) ، استفاده کرد ، توجه بملکوت ابهی نمود ، استعانت از درگاه جمال کبریا خواست و د قایقی چند صرف تلاوت آیات کرد .

دوم قسمت اداری : متضمن گزارشهای محفل روحانی محلی ، اخبار محلی ، ملی ، بین المللی و بشارات امریه و نیز شور و مشورت در رساره مواضع پیشنهادی از طرف محفل روحانی محلی و با اعضا ضیافت و اتخاذ تصمیم و تقدیم آن بدساحت محفل روحانی محلی . و نیز

اصفا پیامهای مرکز امرالهی .  
سوم قسمت مهمانی :

در این قسمت به تناسب موقعیت ، از اعضا ضیافت ، پذیرائی می شود . افراد احباء در نهایت محبت و الفت به مجالست و مصاحبت می پردازند . از احوال همدیگر آگاه می گردند و از مشکلات و مسائل یکدیگر مطلع می شوند و در رفع این مشاکل مساعدت و کوشش می نمایند . اگر خدای نکرده کدورتی در بین دو نفر است سعی در برطرف کردن آن می نمایند .

نقش ضیافت نوزده روزه

در هیچیک از سیستمهای اداری حتی در متمدنی ترین ممالک جهان هرگز افراد ملت باین صورت منطقی و عملی و انسانی نمیتوانند با هیئت خاکه خویش تماس گرفته ، آنها را از نظریات دسته جمعی خود مطلع نمایند . جالب این است که این تشکیل جلیل در هر نوزده روز یکبار ، در سراسر جهان بهائی تشکیل میگردد و افراد علاوه بر اجازه مکاتبه مستقیم با محفل روحانی خویش نوزده بار در سال بصورت جمعی ، امکان دارند که نظریات خود را به محفل روحانی جامعه خویش تقدیم نمایند . این امکان نه تنها از این نظر که گویای نهایت روح دموکراسی در نظامات بهائی است ، بلکه از این جهت که ارتباطات فکری و انسانی را بین افراد یک اجتماع برای بحث و مذاکره در محیطی کاملاً دور از اغراض شخصی و پراز روحانیت

ایجاد مینماید، جالب توجه و حائز تفکر و تعمق بیشتر است .  
 ( مناسب ترین و مشروع ترین فرصت از برای مشاوره عمومی در بین  
 جامعه و شور میان محفل روحانی و افراد جامعه ، جلسات ضیافت  
 نوزده روزه است . ) ص ۹۶ نظامات بهائی  
 منبع استفاده : نظم اداری طرح مکاتبه ای

حیات بهائی گامهایی بسوی کمال

( من باید موجودیت خود را به اثبات رسانم ) (۱)

روشهایی که از طریق آنها مردم سعی می کنند دیگران را تحت  
 سلطه خود در آورند ، برد و نوع است : روشهای مستقیم و بارز و روشهای  
 غیر مستقیم و غیر بارز . در روشهای بارز از قدرت بدنی ، تهدید ، تفاخر ،  
 خشم و اوقات تلخی و سرو صدا و قیل و قال استفاده می شود . کمتر افرادی  
 برای اینکه موجودیت خود را به اثبات رسانند ، از این روش استفاده می کنند .  
 با استفاده از روشهای غیر بارز است که ما بسختی می توانیم درک  
 کنیم که هدف واقعی از رفتار ما آنست که طرف مقابل را مجبور  
 سازیم تا مطابق میل ما عمل کند . ممکن است ما توجه نداشته  
 باشیم که این طرز رفتار خود ، نوعی ابراز خود پسندی و حب نفس  
 بحساب می آید که ما قلباً با آن موافق نیستیم .

ذیلاً " سوءالاتی را مطرح می سازیم که باید گاه و بیگاه از خود  
 بپرسیم تا خود را از این روشهای سلطه آمیز محافظت نمائیم :

۱- آیا من غالباً در صد عیب جوئی از دیگران هستم ؟ و  
 ناظر به خطیفات و عیوب اعضای خانواده و دوستان یا کسانی که  
 با آنها کار می کنم می باشم ؟ در صورتی که شخص بهائی باید بداند  
 هیچ خصلتی مضرتر از صفت عیب جوئی نیست و بدترین خلق انسان  
 و گناه عظیم غیبت نفوس است . چرا این قدر بخود مطمئن هستیم که  
 نحوه احساس من ، طرز تفکر من و نحوه عمل من از سایرین بهتر  
 است ؟

" يَا أَبْنُ الْوَجُودِ كَيْفَ نَسِيتَ عَيْبَ نَفْسِكَ وَأَشْتَغَلْتَ بِعَيْبِ عِبَادِي  
 مَنْ كَانَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ مَلِكِي . " \* ( کلمات مکنونه عربی )

ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بغیبت میلائید و اگر  
 نفس ناری<sup>(x)</sup> غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه به غیبت  
 خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس  
 عباد من . ( کلمات مکنونه فارسی )

مبادا خاطری بیازارید و یا قلبی را آزرده سازید . یا لسان خود  
 را برای شماتت و عیب جوئی از دیگران بکار برید ، خواه آشنا باشد  
 یا بیگانه ، مؤمن باشد یا معاند .

( ترجمه از مکاتیب ج ۱ ص ۴۵ انگلیسی )

\* مضمون فارسی : ای پسر وجود چگونه است که معایب خود را  
 فراموش نموده و به نقائص بندگان من پرداخته ای ؟ کسیکه این چنین  
 باشد مشمول نفرین من خواهد شد . (x) ناری : آتشین

عالم انسانی کامل نیست. نقائص در هر انسانی موجود است و اگر انسان به خلق ناظر باشد، اغلب انسرده خاطر می‌گردد. اما اگر بخالق ناظر باشد، سایر نفوس را دوست خواهد داشت و به آنها مهربان خواهد بود. . . . بنابراین به تصور هیچ کس نظر ننماید. بنظر بخشش بآنها بنگرد. چشم ناقص نقص را می‌بیند. چشم خطا پوش به خالق نفوس ناظر است.

(ترجمه از اعلان صلح عمومی ص ۸۹ انگلیسی)

از آثار مبارکه فوق بوضوح درمی‌یابیم که نه تنها باید از سرزنش کردن دیگران خودداری کنیم، بلکه نباید خطاهای آنها به فکر ما خطور نماید. عادت انزجار داشتن از رفتار سایرین در خلوت بقدری موزیانه است که احتیاج شدید به تأدیب نفس دارد، تا بتوانیم برآن فائق آئیم.

اگر فردی بخواهد به عیب‌جویی کردن پایان دهد اولین شرط آن است که "به خدا . . . بخالق نفوس توجه نماید . . ." و از خود بپرسد "آیا من می‌خواهم برای خود یا تقوای خود اهمیت قائل گردم؟"

در این صورت آیا با عیب‌جویی از دیگران دارم بکار سازنده‌ای دست می‌زنم؟ اگر غیر از این است چرا انرژی خود را صرف کاری کنم که هادم اتحاد و محبت است؟ بعضی از افراد این عمل را مقرون به فایده دانسته‌اند که چند فقره از آثار مبارکه فوق را از بر کرده و هنگامی که اندیشه عیب‌جویی و سرزنش در آنها پیدا شد، به تکرار آن

آثار مبارکه مشغول شوند و در مورد معانی آن بتفکر بپردازند. اندیشیدن درباره بعضی از صفات قابل تحسین شخصی که حس عیب‌جویی از وی در ما برانگیخته شده است، ممکن است باعث شود، تا بخود آئیم و در حالت مثبتی از لحاظ تفکر و احساسات قلبی قرار گیریم.

والدین یا معلمینی که مسئولیت آموزش کودکان و جوانان را — بعهده دارند، گاهی اوقات مجبورند توجه خود را به نقائص و اشتباهات معطوف دارند، ولی این امر در صورتی نتیجه بخش است که با روح صمیمیت توأم باشد.

۲— از خود می‌پرسم که آیا من دائماً "به غیبت مشغولم؟ گرچه در فرهنگ لغت (غیبت: بدگفتن از فرد غایب) می‌باشد، ولی آثار مبارکه همانقدر که در نهی از غیبت تأکید دارد، عیب‌جویی از دیگران را نیز مذموم می‌داند. اهمیت موضوع در حدی است که حضرت بهاء‌الله احتراز از غیبت را از شرایط عرفان حق قرار داده‌اند:

"شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد، باید . . . غیبت را ضلالت شمرد و به آن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیاء دل را بمیراند . . . ." (ایقان ص ۱۱۴ چاپ هند ویرما)

۳— آیا من به غیبت گوش می‌دهم و با این عمل خود غیبت کردن را در شخص دیگری تقویت می‌کنم؟ تعالیم بهائی در هیچ مورد به

اندازه لزوم اجتناب از عیب جوئی و غیبت مؤکد و الزام آور نیست .  
 "ای رفیق عرشى بد مشنو وبد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل  
 بر میار یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب تو  
 بزرگ ننماید و ذلت نفسی میسند تا ذلت تو چهره نگشاید ..."

(کلمات مکتونه فارسی)

بطور مثال اگر شخصی به نام "جان" از شخص دیگری بنام "ماری"  
 بد گوئی می کند از دست من چه کاری ساخته است؟ من می توانم موضوع  
 صحبت را عوض کنم و به مطلب سازنده تری بپردازم . من می توانم از خصوصیات  
 خوب "ماری" صحبت کنم . هر چند این کار ممکن است باعث شود تا "جان"  
 جری تر شود و به انتقادات بیشتری بپردازد . ممکن است بهانه بیاورم که  
 کار دارم و بدین وسیله از "جان" جدا شوم و بگویم "ماری" دوست  
 من است و من نمی خواهم بشنوم که از او انتقاد شود . بیایید  
 راجع به مطلب دیگری صحبت کنیم . " اگر من بتوانم این جملات را به  
 آرامی و بدون آنکه آثار رنجش و خشم در صدایم ایجاد شود ، بیان  
 کنم ، احتمالاً "جان" از من نخواهد رنجید .

۴- آیا من زیاد حرف می زنم؟ و بدین وسیله به سایرین فرصت  
 نمی دهم تا اطلاعات و عقاید خود را بیان دارند؟ گفتگوی خوب -  
 نیاز به تبادل افکار و عقاید دارد و من حق ندارم تصور کنم که آنچه  
 من می خواهم بگویم مهمتر و یا جالبتر از آن چیز است که سایر افراد  
 ممکن است بیان دارند . البته اگر من در کنفرانس مهمی شرکت کرده  
 باشم ، دوستانم ممکن است از من بخواهند تا در مورد مطالب مطرح  
 شده در کنفرانس من غیر رسم نطقی بکنم که در آن صورت آن "صحبت

کردن یکطرفه" را نمی توان "بهر حرفی" نامید .

در یک خانواده چهار یا پنج نفری آیا فردی هست که دوسوم  
 حرفها را بخود اختصاص دهد؟ اگر چنین باشد این ظلم به  
 سایرین است . آنها ممکن است از روی ادب به حرفهای او گوش  
 دهند ولی احتمالاً دوست ندارند که به یک صدا مدتها گوش  
 فرادهند .

"چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سعی است هلاک -  
 کننده . نار ظاهری اجساد را محترقی نماید و نار لسان ارواح و انقذ  
 را بگذارد . اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی  
 باقی ماند . " (ایقان ص ۱۱۴ چاپ هند و برما)

۵- آیا من خیلی کم حرف می زنم؟ و سایرین را از نظریات و تجارب  
 و دانش خود محروم می سازم . آیا من از اشتباه کردن وحشت دارم؟  
 اغلب مردم وقتی که بخواهند چیز با ارزشی را فراگیرند چاره اشتباه  
 می شوند . من باید بدانم که "اشتباه کردن یعنی دعوت دوستانه  
 برای اقدام مجدد" . بعلاوه عقیده های را که من در مورد بیان آن -  
 تردید بخود راه می دهم ممکن است مورد احتیاج گروهی باشد  
 تا افکار خود را متوجه هدف با ارزشی نمایند .

۶- آیا من با صدای بسیار بلند صحبت می کنم؟ اغلب اتفاق  
 می افتد که در یک رستوران فردی آنچنان بلند صحبت می کند که  
 اشخاص دیگری که در اطراف میزهای مجاور نشسته اند ، به سختی

می‌توانند حرفهای یکدیگر را بشنوند و اگر توجه کرده باشید اغلب بچه‌ها از معلمی که سر آنها داد می‌کشد بدشان می‌آید. البته شخصی که گوشه‌هایش سنگین است ممکن است در میزان کردن صدایش بر حسب احتیاج موقعیت خود دچار اشکال باشد ولی سایر مردم نیازی ندارند که با بلند حرف زدن موجب آزار و اذیت دیگران گردند.

۷ - آیا من با صدای بسیار آرام صحبت می‌کنم؟ و بدین وسیله باعث می‌شوم تا سایرین بگوشه‌های خود فشار بیاورند تا متوجه صحبت‌های من شوند؟ وقتی که شنونده‌ای خود را در صندلیش به جلومی‌کشاند و یادستش را بدور گوش خود می‌گذارد، باید پی‌ببریم که صدایمان خیلی کوتاه است.

لحن کلامی که عادتاً خیلی پائین است (درست مانند تن صدائی که خیلی بلند است)، نشان دهنده آن است که آن فرد مراعات سایرین را نمی‌کند و به همین علت دچار "حب نفس" است. (نقل به اختصار از ترجمه مقاله خانم کوی) (COY)

نگاهی به نقش ادیان در تکامل انسان (۲)

مسیح در دنیائی متولد شد که پراز گناه بود. سجایای مردم بدوی یعنی سادگی زندگی، وفاداری، میهمان‌نوازی، بنیه قوی، ایمان مذهبی و اجرای صادقانه تکالیف اخلاقی به نام مذهب، جای خود را به فقدان احساسات روحانی، انحراف در امیال نفسانی و

نوعی بدگمانی نسبت به هر نوع وظیفه اخلاقی داده بود. حرص، حسادت و نفرت بر قلوب سلطه‌ای وحشتناک داشت. گوئی ملت‌ها در جهت انحطاط با یکدیگر مسابقه گذاشته بودند. بی‌بند و باری در روابط خانوادگی چون سرطان بر قلب تمدن کشورهای مدیترانه‌ای چنگ انداخته بود، یونانیان را خراب کرده و اینکه در قلب دنیای روم پیشروی می‌کرد و اصول اخلاقی باستانی آنان را به فساد تبدیل می‌نمود. موجی از انحطاط و فساد به حرکت آمده بود که علمای اخلاق روم از جلوگیری آن عاجز مانده بودند. این بود دنیائی که مسیح در آن ظهور کرد و با خود پیامی آورد. هر چند پیامش تازگی نداشت زیرا حقیقت ادیان تغییر نمی‌کند. ولی تجدید حیات روحانی نمود. بدین معنی که حقایق کهن، صفا، نوع دوستی و ایمان را دوباره در قلوب انسانها زنده کرد. در آن زمان به یک تعلیم مؤثر در مورد پاکی و پرهیزکاری نیازی شدید بود. زیرا کفر همراه با مفسد اجتماعی همه جانفوز کرده بود. در کنار همه آن مفسد جوامع کوچکی شروع به رشد کردند که دارای عقاید عالیهای بودند و عقایدشان از نظر محبت روحانی و پاکدامنی شکوهی خیره‌کننده داشت. ولی مدتی مدید یعنی چند نسل طول کشید تا همان جوامع مسیحی نیز بتوانند در حیات خویش پاکی و تقدس واقعی را تجسم بخشند.

اصلاح دنیای مشرکین غیر ممکن به نظر می‌رسید. از اینرو دستور



رسولان به جوامع کوچک مسیحی این بود که از زندگی مشرکین کناره بگیرند. مسیحیان باید زندگی تازه‌ای را شروع می‌کردند که از زندگی مشرکین پیرامون ایشان ممتاز می‌بود. باید از روح تولد می‌یافتند نه از تن. باید زندگی مسیح را سرمشق خود قرار میداد و در راه سیر و سلوک بسوی کمالات روحانی متکی به دعا و مناجات می‌شدند و از نوعی احساس اتحاد با روح مسیح مدد می‌گرفتند.

پیام جوان ناصری چه شگفت انگیز بر دل‌ها نشست و بارقه‌های نهائی شرافت و نجابت را در هر مرد و زن برافروخت. تهی‌دستان، ستم‌دیدگان، نفس پرستان و میخوارگان پیام مسیح را شنیدند و اجابت کردند. چه بسیار از دارندگان مقامات عالیه اجتماعی و صاحبان ثروت و مکنّت به مجرد استماع منجذب گشتند. این جوامع به تدریج رشد کردند و خود را از محیط شرک پیرامون خویش جدا ساختند. در این جوامع برابری اجتماعی و استقلال اقتصادی وجود داشت و در میان آنان طبقات مختلفی از مردم از حیث مقام و مکنّت دیده می‌شد.

مسیحیان اولیه بواسطه داشتن محبت مشترک به مسیح و آرزوی گام برداشتن بر اثر اقدام او، همزیستی توأم با محبت و اتحاد را آموختند. چنین تلاشی حیاتی، در راه رشد شخصیت اخلاقی، جز در جوامع مشابه بودائی، رهیب تاریخی ثبت نشده است! رفتار نیک جزه عادات آنان شد و علو روح مایه سرور مردمان گشت.

مؤسسات خیریه که نتیجه مستقیم تعالیم مسیح و بنی بر محبت خدا و همنوع بود آغاز شکفتن کرد. مسیحیان اولیه هرگونه کوششی به کار بردند، تا زندگی اجتماعی آنان مطابق با اصول همکاری و روح خدمتی باشد، که به عنوان حقایق ملکوتی می‌شناختند. مؤسساتی برای نگهداری مسکینان، یتیمان و بیوه‌زنان و پرستاری بیماران تشکیل شد و انجمن‌هایی جهت توزیع خوراک و مایحتاج تهی‌دستان پدید آمد. در این دوایر مسیحی دیگر قانون جنگل حکمفرما نبود که افراد پراکنده باشند و جانوران درنده هرکه را از همه ضعیف‌تر یابند، طعمه خویش سازند. حد اقل معیشت برای عموم تأمین شده بود. کسی از فقر شدید رنج نمی‌برد، در صورتیکه عده‌ای دیگر در وفور نعمت بسر ببرند. همه افراد مسیحی به نام خدا، آب‌آسمانی مسیح، ابن‌الله، با روح برادری با هم متحد گشتند و این روح برادری همانقدر که از نظر مفهوم باشکوه بود در عمل مفید واقع گردید.

مسیحیان اولیه به علت ایذاء واذیتی که نسبت به آنان روا می‌گشت مجبور بودند اعمال خیرخواهانه خویش را نهانی انجام دهند ولی بحض آنکه از شدت اذیت و آزار کاسته شد و مدارا و مسالمت گسترش یافت می‌بینیم مسیحیان اعمال نیکوکارانه خویش را در قلمرو گسترده‌تر و راه‌هایی عمومی‌تر نشان دادند.

دیری نپایید که کارهای نوع دوستانه مسیحیان انظار علمای اخلاق روم را به خود جلب نمود. تا آنجا که گفتند اگر می‌خواهیم این فرقه را از

نفوذ باز داریم تا به جایی نرسند که همه مردم را به خود جلب نمایند، باید از اعمال خیرخواهانه مسیحیان تقلید نمائیم.

آنان دریافتند که محبت و خدمت به عموم که از خصوصیات جوامع مسیحی بود ملل مشرک را که مسیحیان در بین آنان میزیستند به خود جذب می نمود. بخصوص کسانی را که در رنج و بدبختی بسر می بردند، در سلک خود وارد می کرد. همین اعمال خیریکی از عوامل اساسی پیشرفت سریع مسیحیت در قرن دوم و سوم میلادی به شمار می رود.

جالینوس حکیم و طبیب یونانی که در قرن دوم میلادی میزیست، رساله ای در سیاست مدن نوشته است. ولی با اینکه مسیحی نبوده، شهادت داده است که عقاید مذهبی تأثیری شدید بر مردم نیست دارد. وی می گوید در بین مانفوسی هستند از پیروان عیسی ناصری که در اورشلیم مصلوب شد. فی الحقیقه در این نفوس آنچه روح اخلاق دمیده شده است که غبطه فلاسفه هستند. به خدا ایمان دارند و از خدا می ترسند. به عنایات و الطافش امید دارند، از این روازا عمل و کردار ناپسند دوری می کنند و به سجایای اخلاقی متصفند. شب و روز می کوشند که عمل خیری از آنان صادر شود و قدمی در راه خدا به نوع انسان بردارند. لذا هر یک از آنان فی الحقیقه فیلسوفی است زیرا این نفوس به مراتبی رسیده اند که جوهر و مفهوم فلسفه است. این اشخاص حتی اگر آمی هم باشند دارند که کمالات

اخلاقی هستند.

کسب حیات اخلاقی برای مسیحیان به مراتب آسانتر از مشرکین بود، حتی اگر مشرکین دارای عالی ترین عقاید هم بودند. زیرا مسیحیان از بزرگترین عامل رشد اخلاق یعنی انگیزه دین است برخوردار بودند.

در دنیای کافر روم که غرق مادیات و شهوت پرستی بود، دینانت نباض مسیحی بمانند آتش نشان زبانه کشید، مسیر خود را سوزانید و در عبور از میان فساد راه خود را تطهیر نمود. سرانجام این نیروی نباض بر امپراطوری عظیم روم غالب آمد تا آنجا که امواج آن همه کشورهای پیرامون مدیترانه را در بر گرفت و تحت نفوذ و سلطه خود پیش در آورد. در سال ۳۲۵ میلادی مسیحیت دین رسمی روم گردید. وقتی در سال ۴۱۰ میلادی امپراطوری روم در برابر نژاد تازه نفس و دلیر تیوتون ها سقوط کرد، مسیحیت نه تنها قادر شد بر زخم ملت مغلوب مرهم نهد، بلکه توانست بر فاتحان نیز پیروز آید.

تعالیم آن منجی رؤوف، آن شبان مهربان، آن مسیح ملکوتی که بر بالای صلیب جان داد، تعالیمی که با نفاذ اکاری و جانبازی عرضه شده بود، بر همین تیوتون های دلیر که در زندگی جز زور و تجاوز چیز دیگری نمی شناختند تأثیری اعجاز آمیز نمود. آن امواج خشم و تجاوز که روم مادی نتوانست در برابر آن مقاومت کند روم روحانسی توانست معجزه آسا آن را رام کند و هدایت نماید. آنگاه از روم

گروههای مبلغین و مبشرین به همه\* اطراف و اکناف اروپا رفتند و در قلب دنیای تیوتون ها نفوذ کردند، به مراسم ظالمانه کاهنان خاتمه بخشیدند، قلوب وحشیان را نرم کردند و همه\* قبائل را به نام مسیح فتح نمودند. در این بین که فرهنگ و آموزش و پرورش روبه انحطاط نهاده بود، در جوامع روحانیون و دیرهای مذهبی فرهنگ واقعی رونقی تازه گرفت و این کلیسا بود که در آن قرون تاریک مشعل دانش را فروزان نگه داشت.

نقل و اقتباس از "آرامش برای جهان پر آشوب"

\* \* \* \*

معرفی آثار مبارکه

آثار حضرت مولی الوری را تحت عناوین مکاتیب، ادعیه، اشعار، کتب و رسائل و خطابات شفاهی میتوان مورد مطالعه قرار داد:

۱- مکاتیب: از قلم حضرت عبدالبهاء الواح فراوانی صادر شده که بنا بر بیان مبارک نظر بکمال عبودیت در آستان بها، بطور کلی بنام مکتوب نامیده شده و مکاتیب مبارک مجموعه ای از آنست. از این مجموعه نفیس که حاوی دُرر و جواهر معنوی است تقریباً "پانصد و چهل لوح جمعاً" در مجلدات منتشره مکاتیب مبارک طبع شده است و شاید تقریباً "یک ثلث" دیگر نیز در مجموعه های متفرق جمع آوری شده باشد. بعضی از این الواح مبارک چند سطر و بعضی چندین جزوه است که از آن ها میتوان تفسیر

کثت کَنز - تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم - تفسیر الم غلبت الروم و لوح هزار بیتي را نام برد با احتساب اینکه حضرت عبدالبهاء مدت ۲۹ سال ایام عهد و میثاق حتی قبل از آن بنا باراده و اشاره جمال قدم مرتباً "بشرق و غرب عالم و جمهور احیاء خطابات والواحی صادر فرموده اند، میتوان حدس زد که تعداد این الواح دهها برابر است.

الواح صادره از یراعه مقدس حضرت عبدالبهاء را میتوان بطریق زیر تقسیم بندی کرد.

الف - الواح شخصی: الواح شخصی آن حضرت (با وجود اینکه

به و ن تردید قسمتی از این میراث گرانبها بصورت جبران ناپذیری از دست رفته و قسمتی دیگر نیز خارج از دسترس اهل بها قرار گرفته است.) قسمت اعظم (الواح مبارکه) را تشکیل میدهد و نمونه ای از بهترین آثار ادبیات فارسی بشمار می رود که دارای صراحت، صمیمیت، حرارت، محبت، بذله گوئی و بسیاری خصوصیات دیگر است که معرف شخصیت کامل و بی مثل حضرت عبدالبهاء میباشد. در الواح حضرت عبدالبهاء تمام افراد بعنوان خادم امر الهی یکسان هستند. اغلب اوقات در الواح شخصی حضرت مولی الوری قبل از آنکه ذکر از نام و هویت مخاطب لوح بمیان آید، بستایش یکی از صفات ایمانی او - میپردازند و لوح را بذکر القابی از قبیل "ای ثابت بر ایمان"

یا "ای عاشق جمال مبارک" مزین میفرمایند. (بعد ها هنگامیکه انتخاب نام خانوادگی در ایران مرسوم گردید، بسیاری از احباب القاب خود را از میان خطابات آن حضرت بخود یابد رانشان برگزیدند.) موضوع این الواح عبارت است از پاسخ به عرایض در خصوص سوالات شخصی و مسائل روزمره و همچنین حلال بسیاری از مسائل عمیق روحانی و تفسیر و تبیین مطالب امری که اغلب متضمن تأکید در امر تربیت و عبارات تشویق آمیزی - خطاب بیاران در خصوص توسعه دایره تبلیغ میباشد.

بعضی از این الواح حاوی مباحث خاص و اساسی بسوده و خطاب با اشخاص معینی از کلک مبارک نازل شده است که - نمونه این گونه الواح لوح هفت شمع و همچنین لوح پرورسور اگوست نورل (\*) است که در حقیقت رساله‌ای است فلسفی و در سپتامبر ۱۹۲۱ در جواب سوالات این روانشناس و دانشمند برجسته سوئیسی مرقوم گشته است.

ب - الواح عمومی: که خطاب به جوامع بهائی در نقاط مختلفه عالم ارسال فرموده‌اند و حاکی از وقایع امری و بشارت توسعه نفوذ امرالله از چند کشور محدود در خاور نزدیک و خاورمیانه به سی و پنج اقلیم در قارات مختلفه عالم است. بدون تردید مهمترین

\* به قسمت اعلام جزوه ۱۷ معارف عمومی مراجعه شود.

الواح این گروه مجموعه الواحی است که بنام الواح نقشه ملکوتی مشهور و در سالهای میانی و پایانی جنگ اول جهانی مرقوم گردیده است.

از جمله این الواح الواحی است که خطاب بکنگره‌ها و گروه‌های مختلفه جهانی نازل شده است که مشهورتر از همه لوح مبارکی است که در سنه ۱۹۱۹ خطاب به سازمان مرکزی کنگره صلح لاهه (\*) در هلند ارسال فرموده‌اند. (اقتباس از مقالات آهنگ بدیع) در اینجا لازم است از الواح مبارکه و صایا جدا از سایر الواح یاد کرد، این الواح مبارکه سند منحصر بفردیست که در سه قسمت مختلف مرقوم گشته و حاوی اصول کلی تشکیلات اداری بهائی می باشد. با وجود آنکه تاریخی برای تحریر آن ذکر نشده از متن آن چنین برمی آید که قسمت اول آن در سنوات ۷-۱۹۰۶ یعنی مخاطره آمیزترین و پرمشغله‌ترین ایام حیات هیکل مبارک تحریر شده است.

"الواح مقدسه و صایا کاشف کیفیت تأسیس نظم بدیع و منشور مدنیته آتیه جهانی، که از بعضی جهات و اصول متعم کتاب مستطاب اقدس محسوب و کلاً "بخط و امضای مبارک مرقوم و مختوم گشته در قسمت اول آنکه در تاریکترین ایام سجن حضرت عبدالبهاء در قلعه محصنه عکا تنظیم شده، بکمال وضوح و قطعیت اساس عقائد اهل بهائت تشریح

(\*) به قسمت اعلام جزوه ۱۵ معارف عمومی مراجعه شود.

ود و مقام منیع و رتبت عظیم حضرت رب اعلیٰ تصریح و مظهریت کلیه جمال اقدس ابهی شارع مقدس امر بهائی اعلام و بصراحت بیسان تأکید گردیده که "مادون کُلِّ عِبَادَ لَهٗ وَکُلِّ بَا مَرِهٖ یَحْمَلُون" و نیز در این سفر جلیل عظمت کتاب اقدس ام الكتاب دور بهائی تبیین و مؤسسه ولایت امرتأسیس و کیفیت موروثی آن توضیح و وظائف اساسی آن تعیین و اصول و شرایط انتخاب بیتالعدل اعظم الهی تعلیم و حد و اختیاراتش تنصیب و روابطش با مؤسسه ولایت امر تثبیت و خدمات و وظایف ایادی امرالله و مسئولیت آنان تفصیل و مقام عهد و میثاق جمال اقدس ابهی تعظیم و تکریم گردیده است. . . افنان و ایادی امرالله و جمیع یاران و دوستان حضرت رحمن را به نشر نجات الله و تبلیغ کلمة الله دعوت و کل را تشویق و دلالت می فرماید که بالاتفاق در این امر عظیم قیام نمایند و در ممالک و دیار منتشر گردند و در این سبیل بحوار یون حضرت روح اقتدا کنند از دسائس و وسوس ناقدان میثاق اجتناب نمایند و از ثله نفاق احتراز جویند امرالله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظت نمایند باعمال و کردار عمومی آئین الهی را اثبات کنند و بر رفتار و گفتار تعالیم رحمانیه را جلوه دهند" و بالاخره در اوایل این الواح حضرت عید البها "تمنای خویش را در تجرّع کاس فدا و جانفشانی در سبیل بهائیان مینماید و از ساخت الهی برای اعداء خود طلب عفو و غفران و رجای خیر و احسان می فرماید".

قرن بدیع قسمت چهارم

راهنمای زندگی جوانان : خادمان درگاه

مضمون فرمایشات حضرت ولی امرالله :

امروز روز خدمت جوانها است. جوانهای بهائی باید در رهت و استقامت و شور و اشتعال معزاز از اغیار باشند. جوان بهائی باید در کوچ و بازار که گذر میکند، معلوم شود که این جوان بهائسی است.

منتظرم که بشارت خدمات جوانها را بشنوم. جوانهای احیاء باید بر اثر اقدام قدمای حرکت کنند. آثار قدمای باید بتمامه از جوانها ظاهر شود. قدمای جوانها را تشویق کنند.

روزی هیکل اطهر در یکی از خیابانهای مقام که با امر مبارک با گوش ماهی تسطیح شده بود، مشی میفرمودند و آقا عباسقلی خادم مقام اعلی در رکاب مبارک بود. عرض نمود: چون این خیابان سربالا است خسته کننده است فرمودند: چرا خسته کننده است؟ عرض نمود: برای ما پیرها خسته کننده است. هیکل مبارک با تبسمی ملیح فرمودند: ما برای جوانها ساخته ایم. از این به بعد جوانها باید خدمت کنند. ص ۲۹۶ بیاد محبوب.

موفقیت در تجمع قواست

خلقت حضرت شوقی افندی فعال و خلاق بود یعنی دائماً بایستی بکوشند و چیزی را ابداع و تأسیس فرمایند. امری را منظم و مرتب کنند. از خیالات واهی بی اندازه نفرت داشتند. هرگز کسی را

ندیدم که در تمام زندگی در یک سبیل سالک و بسوی یک هدف —  
معین در حرکت باشد. آنچه دارا بودند، یا هر چه حق سبحانه و  
تعالی به ایشان عنایت فرموده بود، باکمال وجه و اشد قوه — بود  
یعنی ذوق شدید، دوست داشتن شدید، دوری شدید، یعنی  
هر چه بود در کمال شدت از ایشان بروز و ظهور می نمود. ایشان  
مانند سیاره‌ای بودند که در نهایت سرعت در حرکت است و لسی  
دارای قوه جاذبه بسیار عظیمی نیز بودند. هر وقت در اجرای امری  
تأکید داشتند، احدی قوت مقاومت نداشت. ذره‌ای از قوای خود را  
به هدر نمیدادند. فقط یک چیز میخواستند ولی آن چیز را با  
نهایت شوق طالب بودند و فوری و در نهایت کمال و اتقان آنرا  
میخواستند. این حالت در هر امری از امور مشهود بود.

گوهر یکتا صفحه ۱۲۸

درس دوم عربی

۷- باب انفعال :

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب "انفعال" برده شود در ماضی،  
مضارع و مصدر بر اوزان زیر می‌آید :

انْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	انْفِعَالٌ
انْجَمَدَ	يَنْجَمِدُ	انْجِمَادٌ
انْبَسَطَ	يَنْبَسِطُ	انْبِسَاطٌ
انْظَلَمَ	يَنْظِلِمُ	انْظِلَامٌ

جَمَدَ

بَسَطَ

ظَلَمَ

معنای باب انفعال :

معنای این باب (قبول اثر فعل) است مانند :

انْظَلَمَ (قبول ظلم کرد) ظَلَمْتُ سَعِيداً فَأَنْظَلَمَ (به سعید ظلم

کردم او هم قبول ظلم کرد)

انْكَسَرَ (شکست - قبول شکستن کرد) كَسَرْتُ الْقَلَمَ فَأَنْكَسَرَ (قلم را

شکستم، پس شکست)



## ۸ - باب افعال :

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب "افعال" برده شود ، ماضی ، مضارع و مصدر آن بر وزنهای زیر می آید :

اَفْعَلٌ	يَفْعَلُ	اِفْعَالٌ
حَمَرٌ	يَحْمَرُ	اِحْمَارٌ
خَضِرٌ	يَخْضَرُ	اِخْضَارٌ
عَوَجٌ	يَعْوَجُ	اِعْوِجَاجٌ

توجه : حرف آخر در امر ونهی و جحد این باب بعلت وجود تشدید ساکن نمی شود و میتوان آنرا با "فتحه یا کسره" خواند .

لِيَحْمَرَ - اِحْمَرٌ - لَمْ يَحْمَرَ

معنای باب افعال

این باب بر "درآمدن به رنگی" یا "پیدا کردن عیبی" دلالت دارد.

مثال رنگ : اِحْمَرٌ (به رنگ سرخ درآمد)

اِخْضَرٌ (سبز شد)

اِضْفَرٌ (زرد شد)

مثال عیب : اِعْوَرٌ (یک چشم شد)

اِعْوَجٌ (کج شد)

## ۹ - باب اِشْتِفَاعَالِ

هر فعل ثلاثی مجردی که به این باب برود ماضی ، مضارع و مصدر آن بر وزنهای زیر می آید :

اِسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعَالٌ
اِسْتَغْفَرَ	يَسْتَغْفِرُ	اِسْتِغْفَارٌ
اِسْتَفْهَمَ	يَسْتَفْهِمُ	اِسْتِفْهَامٌ
اِسْتَكْبَرَ	يَسْتَكْبِرُ	اِسْتِكْبَارٌ

معنای باب استفعال :

این فعل دلالت بر طلب دارد ، مانند :

اِسْتَغْفَرَ : طلب آمرزش کرد

اِسْتَكْبَرَ : طلب بزرگی کرد

اِسْتَعْلَمَ : طلب علم کرد

توجه : همانطوریکه قبلاً نیز متذکر شدیم ابواب ثلاثی مزید بیش از

۹ باب است که مادر این مرحله به مشهورترین آنها یعنی ۹

باب فوق اکتفا کردیم .

ابواب رباعی :

قبلاً دانستیم که فعل یا ثلاثی است و یا رباعی ، انواع ثلاثی را مطالعه کردیم . حالا می‌گوئیم که رباعی نیز بر دو نوع است :

۱ - رباعی مجرد ۲ - رباعی مزید

رباعی مجرد :

فعل رباعی مجرد تنها یک وزن دارد و آن **فَعْلَلَةٌ** یا **فِعْلَالٌ** - است که ماضی و مضارع آن بشکل زیر است .

**فَعْلَلٌ**      **يُفَعِّلُ**      **فَعْلَلَةٌ** یا **فِعْلَالٌ**

**زَلَزَلَ**      **يَزَلِزِلُ**      **زَلَزَلَةٌ** یا **( زِلْزَالٌ )**

**وَسَّوَسَ**      **يُوسِّوِسُ**      **وَسَّوَسَةٌ** یا **( وَسْوَأَسٌ )**

**دَمَدَمَ**      **يُدَمِّدِمُ**      **دَمَدَمَةٌ** یا **( دِمْدِمَةٌ )**

معنای باب فعلة: این باب غالباً متعدی و گاهی لازم است .

مانند : **زَلَزَلَ** ( لرزاند ) - **وَسَّوَسَ** ( وسوسه کرد ) - **دَمَدَمَ** -

( غلطاند ) ( متعدی )

**حَصَّحَصَ** ( آشکارشد ) - **صَلَّصَلَ** ( صد اکرد ) ( لازم )

رباعی مزید :

فعل رباعی مزید دارای دو وزن و باب است :

۱ - باب **تَفَعَّلٌ**

هر فعل رباعی مجردی که به باب **تَفَعَّلٌ** برود ماضی و مضارع و مصدر آن بر وزنهای زیر میآید .

**تَفَعَّلَ**      **يَتَفَعَّلُ**      **تَفَعَّلٌ**

**دَحَجَ**      **يَدْحَجُ**      **دَحَجٌ**

**حَصَّحَصَ**      **يَحْصَحِصُ**      **حَصَّحَصٌ**

**زَلَزَلَ**      **يَتَزَلَزَلُ**      **تَزَلَزَلٌ**

معنای باب **تَفَعَّلٌ** :

قبول اثر فعل مانند : **دَحَجْتَهُ** **فَتَدَحَجَ** ( غلطاند م او را پس غلطید ، یعنی قبول غلطاندن کرد )

۲ - باب **افعال**

هر فعل رباعی مجردی که به باب " افعال " برده شود ، ماضی ، مضارع و مصدر آن بر اوزان زیر میآید :



فَعَّلَ	يَفْعِلُ	اِفْعَلَّ	
قَشَعَرَ	يَقْشَعِرُ	اِقْشَعِرَازُ	
شَمَّازُ	يَشْمِزُ	اِشْمِزَازُ	
طَمَّانُ	يَطْمِنُ	اِطْمِنَانُ	

معنای باب افعلال

مانند باب تفعّل قبول اثر فعل است مانند :

طَمَّانُهُ فَاطْمَانَ (به او آرامش داد پس آرام شد)

\* \* \* \*

دوستان عزیز تاکنون ۹ باب ثلاثی مزید و یک باب رباعی مجرد و دو باب رباعی مزید را از نظر گذرانندیم. حفظ اوزان این بابها با مثالهای مناسب ضروری است و شما بعد از انجام تمرینات باید بتوانید تشخیص دهید که یک صیغه فعل، ثلاثی مجرد است یا ثلاثی مزید، رباعی مجرد است یا رباعی مزید و اگر مزید است از کدام باب است و در هر حال ریشه این فعل چیست و با استفاده از کتاب لغت بتوانید معنی آنرا استخراج کنید.

تمرین

۱- افعال زیر را به باب افعال برده ماضی، مضارع و مصدر آنرا صرف کنید و معنی فعل را با توجه به کتاب لغت بنویسید.

سَلَخَ - نَطَرَ - فَلَقَ - قَلَبَ - كَسَرَ - صَرَفَ

۲- افعال زیر را به باب افعلال برده و همچون تمرین ۱ عمل کنید.

صَفَرَ - عَوَّرَ - زَبَقَ

۳- افعال زیر را به باب استفعال برده و همچون تمرین ۱ عمل کنید.

بَشَرَ - جَلَبَ - شَهَدَ - بَعَدَ - كَتَبَ - كَشَفَ

۴- مضارع و مصدر افعال رباعی مجرد زیر را بنویسید.

حَلَحَلَ - دَلَدَلَ - دَمَلَكَ - دَمَلَجَ - رَقَرَقَ

۵- با استفاده از کتاب لغت مشخص کنید که هر یک از افعال و مصادر زیر اولاً ثلاثی مزید است یا رباعی و ثانیاً در چه بابی است و ریشه و معنی فعل چیست؟ (صیغه افعال را نیز مشخص کنید)

مثال: اِسْتَكْبَرَ: فعل - ثلاثی مزید - باب استفعال - مفرد مذکر غایب (ماضی) - طلب بزرگی کرد.

تَشَتَّعَلِمُ - اِحْمِرَازُ - لَاتَشْتَعَجِلُوا - اِسْتَرْهَبُوا - يَحْتَكِرُونَ -  
يُنْكَشِفُ - يَنْقَلِبُنَ - اِسْتَشْهَدَ - يَضْطَرِّخُونَ - يَدْهَنُونَ -

إِحْتَمَلَ - نَتَّصَلَ - اتَّفَقُوا - يَتَفَرَّقُونَ - يُعَزِّزُونَ - اسْتَفْغَرَ -  
 إِزْدَوْجَ - إِطْمِئْنَانَ - تَذْبِذِبُ - عَسَعَسَ - صَالَمَتْ - إِشْعَارَتْ -  
 تَطَهَّرَ - أَخْبَرُوا -

\* \* \* \* \*

لغات جزوه شماره ۳۲

آيَةُ اللَّهِ : نشانه و حجت خدا

أَبْصَرَ : بینا تر

أَعْرَفَ : داناتر

أَعَزَّهُ : مردم عزیز و ارجمند و مکرّم (مفرد: عزیز)

أَقَانِيمُ ثَلَاثَةٌ : ذاتهای سه گانه که نزد مسیحیان ، خدا ، روح القدس  
 و مسیح می باشد .

إِضْحَالًا : نیست شدن - تباه شدن - نیستی و نابودی

أَمْثَلَهُ : (مفرد: مثال : مانند و شبیه - مقدار - اندازه -

شیء)

أَسْفَ : افسوس - دریغ - ندامت - محزون شدن - مُتَأَلِّمٌ

شدن - افسوس خوردن

أَسْلُوبٌ : طرز - طریقه - راه و روش (جمع: أَسَالِيبُ)

إِسْتِعَارَةٌ : کلامی را با الفاضی بظاهر متفاوت بامعنای اصلی و مورد

نظر گفتن مثل اینکه گفته شود "شیری بود که می جنگید" و

منظور آنکه مثل شیر با شجاعت می جنگید .

أَغْصَانٌ : شاخه ها - فرزندان و فرزند زادگان ذُكُورٌ حضرت بها -

اللَّهُ یعنی شاخه های شجره الهیه (مفرد: غُصْنٌ)

أَفْنَانٌ : شاخه ها - حضرت بها اللّهُ منتسبین حضرت اعلی را

افنان نامیدند که عبارتند از فرزندان و اَعْقَابٌ سه دانی

حضرت نقطه \* اولی و د و برادر حرم مبارکشان ، حرم

مبارک آن حضرت دختر عموی والده \* مبارک نیز بودند

(مفرد: فَنَنٌ)

اسْتِعَانَتٌ : طلب کمک کردن ، یاری خواستن

بُنُوْتُ : فرزندی - پسری - این بودن

تَبْيِينٌ : بیان کردن - آشکار ساختن

تَنْصِيفٌ : آشکار و روشن ساختن معنی کلام

تَجَرُّعٌ : جرعه جرعه و تدریجاً آشامیدن

تَجَزَّى : جدا شدن ، جزء جزء شدن

تَدَبَّرَ : تفکر و از روی عقل کار کردن - اندیشه در کار نمودن

بعواقب نظر نمودن .

تَثْلِيثٌ : سه قسمت کردن - قائل به سه خدا یا به "سه و یک"

بودن خدا که پدر است و پسر و روح القدس و در عین

حال واحد - سه گانگی

تَشَعُّبٌ : شعبه شعبه شدن - پراکنده گشتن - متفرق شدن

تَصْنَعٌ : ظاهر سازی

تأدیب : ادب کردن — تربیت نمودن — برای کار بد انجام شده  
 باز خواست و تنبیه کردن  
 تألیف : دوستی کردن — الفت دادن  
 ثقل فادح : وزن سنگین  
 ثنویّت : جماعتی از مردم که به دو مبدا<sup>۱</sup> یا دو خدا معتقد باشند  
 مثلاً "خدا ای نیکی و خدا ای بدی — یا خدا ای نور و خدا ای  
 ظلمت و . . .  
 ثوابت : ستاره‌هایی که حرکت انتقالی ندارند (برخلاف سیارات)  
 و معمولاً از خود روشنایی دارند .  
 ثلّة : دسته ، جمعیت  
 ثمره<sup>۲</sup> : دوسد ره<sup>۳</sup> رحمانیه : میوه<sup>۴</sup> دو درخت رحمانی — اشاره به هیکل  
 اطهر حضرت ولیّ امرالله که نسبشان از طرف مادر به حضرت  
 بهاءالله و از طرف پدر به حضرت اعلیٰ میرسید .  
 جحیم : جهنّم — دوزخ — مکان بسیار داغ — آتش پرشعله  
 حدیثه : تازه ، اخیر  
 جذوه : شعله آتش ، اخگر  
 خطیقات : گناهان — کارهای زشت و ناصواب  
 دُرّ : (مفرد دُرّ : لؤلؤ<sup>۵</sup> — مروارید درشت)  
 دموکراسی : حکومت ملی — حکومت مردم بر مردم — طرز حکومتی  
 که اختیار مملکت در دست نمایندگان است که مردم  
 انتخاب کنند .

دَسائِس : فریب های مخفی — مکرهای پنهانی — خدعه‌های  
 پنهانی (مفرد : دَسِيسه)  
 دَمّ : بدگوئی — ملامت — عیبگوئی — انتقاد — زشت (جمع :  
 دُموم)  
 دَیر : صومعه — محل اقامت راهبان  
 زینساش : دوره<sup>۶</sup> تجدد — تجدید حیات ادبی و علمی در اروپا  
 در قرون ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ میلادی براساس دانش  
 یونان قدیم .  
 سیّارات : (مفرد : سیّاره : ستاره<sup>۷</sup> دَوّار — ستاره<sup>۸</sup> گردان بدور  
 ستاره‌ای دیگر)  
 سفر : کتاب — هر فصل از فصول پنجگانه<sup>۹</sup> تورات  
 صُدور : سینه‌ها (مفرد : صَدْر)  
 ظهیر : معین — پشتیبان — یار و مددکار  
 ظلّ : سایه — اوّل و آغاز جوانی — ابری که خورشید را بپوشاند  
 عَمیم : عمومی — شامل همه — تام و تمام  
 علیّ ما یُنْبَغی : برآنچه سزاوار است  
 عالم کونّ : دنیا ، عالم ایجاد  
 فرع د و شجره<sup>۱۰</sup> مبارکه : شاخه<sup>۱۱</sup> مقدس د و درخت مبارک — مقصود  
 حضرت ولیّ محبوب امرالله میباشد .  
 فردوس : باغ — بوستان — بهشت

فَائِق : مُسَلِّط — بالا و فوق — خالص — خوب و ممتاز — عالی و برگزیده

قَوْلُهُ الْمَحْمُود : کلامش که ستایش شده است

قَبِيلٌ وَقَالَ : حرفهای مردم — شایعات مردم — سروصدا  
كَلْكٌ : قلم ، نی

لَا زَالَ : پیوسته — همیشه — بی زوال

لِوَاءٌ : بیرق — پرچم

مَسْجُودٌ : سجده شده — کسی که بر او سجده کنند

مَعْبُودٌ : پرستش شده — عبادت گردیده — خداوند متعال

نَحَاسِنٌ : خوبیها — نیکوئیها — خوبها و مفیدها — در فارسی  
بمعنی ریش نیز مصطلح است (مفرد : حَسَنٌ ، مَحْسَنَةٌ ،  
مَحْسَنٌ)

مَعِيَّتٌ : بهمراهی — باهم بودن — مُصَاحَبَةٌ

مُعَارَضَةٌ : کلام کسی را نقض کردن و مخالفت نمودن

مَنْصَةٌ : جلوه‌گاه — جای ظهور و بروز

مُسْتَمْسِكٌ : دست آویز — در فارسی بمعنای عذر و بهانه هم مصطلح است.

مَأْخُودٌ : گرفته شده — اسیر شده — عقوبت شده — مجازات شده

مُخِلٌ : اخلال کننده — افساد کننده — خلل رساننده — ترک کننده

مُبَاحَثَةٌ : باهم بحث کردن

مُنْدَرِجٌ : داخل شونده — درج شونده — گنجانیده

مُكَائِدٌ : حيله‌ها

مِنْ غَيْرِ رِسْمٍ : بدون اینکه مرسوم باشد

مَتَعَدِّىٌ : متجاوز — ستمگر

مَرْقُومٌ : مسطور — نوشته شده با خط واضح

مَخْتُومٌ : مهر شده — تمام شده — بسته شده بالاگ و موم و غیره

مُحَصَّنَةٌ : محکم و منیع — دارای حصن و حصار

مُتَقَدِّمٌ : سبقت و پیشی گیرنده — در جلو قرار گیرنده — پیشین

مَادُونَ كُلِّ عِبَادَةٍ وَكُلِّ بَأْمَرٍ يَعْمَلُونَ : غیروا ، همه بندگان او هستند  
و به فرمان او عمل میکنند

مُتَبَاغِضٌ : در حال دشمنی و کینه با یکدیگر بسر بردن .

مُسْتَوْلَىٌ : غلبه کننده — چیره شونده — مسلط

مَدِينَةُ اسْمَاءٍ : کنایه از عالم بشری و مخلوقات میباشد که هر یک به

اسمی معین از یکدیگر مشخص و مجزا میگردند .

مَمْدُودٌ : گسترده — کشیده شده

نَیْرَانٌ : آتش‌ها

نَبَاضٌ : متحرک — باضربان

هَبُوطٌ : فرود آمدن — پائین آمدن — کم شدن قیمت — از

توانگری افتادن و بی چیز شدن .

الواح نقشه ملکوتی: مشتمل است بر ۱۴ لوح که در ابتدا ای مکاتیب جلد سوم با عنوان الواح عمومی دوره اول و دوم درج شده. این الواح طی سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ از فم مبارک مرکز میثاق خطاب به احبای آمریکا صادر شده و در ایران بنام فرامین تبلیغی مشهور است.

تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم: در مکاتیب جلد اول از صفحه ۳۳ تا ۶۲ با مطلع "هُوَاللّٰهُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ يَفِيْضُ ظَهْرُهُ الْاَعْلٰى كُشِفَ الْغِطَاءُ، عَنْ وَجْهِ الْهَدٰى . . . ." مندرج است.

تفسیر الم غُلِبَتِ الْرُّومُ: در مکاتیب جلد اول از صفحه ۶۲ تا ۱۰۲ با مطلع "هُوَاللّٰهُ سُبْحٰنَكَ اَللّٰهُمَّ يَا اِلٰهِيْ قَدْ نَزَلَتْ مِنْ سَمٰءٍ عِزِّ اَحَدَيْتِكَ مِيَاهُ الْوُجُوْدِ . . ." مندرج است.

تیوتون ها: آلمانی - گروهی از مردم که به شاخه‌ای از زبان آلمانی از نژاد هند و اروپایی صحبت می‌کنند - گروهی از مردم آلمان قدیم. فرهنگ انگلیسی وبستر

دکتر یونس خان افروخته: یکی از ثابتان جلیل‌القدر بودند که در عهد میثاق عازم سفر به ارض اقدس شدند و چندین سال به سمت مترجم قائم به خدمت آستان بودند. خاطرات ایام اقامت خود را در ارض اقدس تحت عنوان "خاطرات نه‌ساله عکا" گردآوری نموده که در شرح و توضیح دوران قیام ناقضین و طغیان ناکثین میثاق

حضرت رب العالمین و بیان احزان و آلام حضرت مولی‌الوری و تاریخ نقض نصل الخطاب است. این کتاب به شرف تصویب مبارک مولای توانا حضرت ولی‌عزیز امرالله ارواحنا لألطفه الفداء مزین گشته و پس از صعودش به عالم بالا این عنایات لا تحصى از سماء نازل و عطا می‌شود. مولای توانا ارواحنا فداء در حق او نازل گردید. قوله الاحلی: (ترجمه) "قلوب از صعود مروج برارنده امر مقدس و کاتب مغبوط و محل اعتماد مولای حنون و منادی میثاق و حامی ثابت قدم و صایای مبارکه، دکتر یونس افروخته محبوب عزیز متألم. حیاتش تاریخ و عصر رسولی و تکوین را زینت می‌دهد . . . ."

اقتباس از خاطرات نه‌ساله عکا

کار لایل: توماس کارلیل یا کار لایل مستشرق انگلیسی اهل اسکاتلند متولد در اکلینشان (Eclefechan) که زبان عربی را در بغداد فراگرفت و استاد زبان مزبور در کمبریج گردید و در آداب عرب صاحب آثار است. کتاب مهم او به "قهرمانان و طریقت قهرمانی" معروف است (تولد ۱۷۶۲ و وفات ۱۷۹۵)

لغت نامه دهخدا تحت کلمه کار لایل

گیبون: ادوارد گیبون مورخ انگلیسی سال ۱۷۳۷ در دهکده پُتنی (Putney) در جنوب لندن در خانواده متمکنی متولد شد. از اوان جوانی عشق شدیدی به مطالعه پیدا کرد. در سال ۱۷۵۲ وارد کالج مگدالن آکسفورد شد. نخستین اثر ادبی وی

بنام "تحقیقی درباره ادبیات" در سال ۱۷۵۹ به پایان رسید .  
 در هجوم فرانسه به انگلستان همراه پدر خود داوطلب دفاع  
 از کشور شد. پس از پایان جنگ مسافرت های عدیده به سایر نقاط  
 اروپا نمود و در سال ۱۷۶۴ مهمترین اثر خود "انحطاط و سقوط  
 امپراطوری روم" را به رشته تحریر درآورد و در سال ۱۷۹۴ دیده از  
 جهان فرو بست . اقتباس از شرح حال نویسنده در  
 مقدمه کتاب انحطاط و سقوط روم

لوح هزاربیتی : از الواح حضرت عبدالبهاء راجع به اعمال  
 ناقضین بالأخص محمد علی خطب اکبر و اعوانش و دفع شبهات ایشان  
 منصلاً نگاشته شده است . قسمتی از این لوح مبارک در ریحیق  
 مختوم جلد ۲ صفحات ۲۶ تا ۲۷۳ درج میباشد .

لوح هفت شمع : این لوح خطاب به یکی از امام‌الرحمن است که قبل  
 از ایمان بامر مبارک مسیحی بوده ، لذا مقام مسیحی حقیقی را شرح  
 فرموده‌اند . اوایل لوح درباره نحوه تبلیغ و رفتار مبلغ است و بعد  
 از بیان سیر تدریجی ادیان در حصول الفت و وحدت ، اهمیت  
 "این عصر مجید و قرن عظیم" را که با روشن شدن هفت شمع اتحاد  
 بارزتر خواهد شد ، مطرح فرموده‌اند : شمع اول وحدت سیاسی —  
 شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه ، شمع سوم وحدت آزادی — شمع  
 چهارم وحدت دینی — شمع پنجم وحدت وطنی — شمع ششم وحدت  
 جنسی — شمع هفتم وحدت لسان . بعد تأکید میفرمایند که :

"این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است. زیرا قوتی  
 ملکوتیه موهبید آن" این لوح مبارک در جلد اول مکاتیب ص ۳۵۴ تا  
 ۳۵۹ درج میباشد .

مؤسسه ملی مطبوعات امری  
بیتا

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع